

گذار در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده - آشوبی: ایران

فرهاد قاسمی^۱

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۹ - پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۴

چکیده

تکامل سیستم‌های بین‌الملل خطی- سنتی و شکل‌گیری سیستم‌های پیچیده و آشوبی، الگوی گذار قدرت سنتی را تغییر داده است و این تغییر در گذار سیستمی نیاز به دستگاه تحلیلی نوینی در قالب نظریه پیچیدگی و آشوب دارد که ادبیات موجود در روابط بین‌الملل به آن نپرداخته‌اند. از سوی دیگر ایران نیز از جمله کشورهای است که به دلیل کانونیت در نظم‌های منطقه‌ای و پویش‌های درونی، تحت تأثیر مستقیم الگوهای گذار قرار دارد. به همین سبب این پژوهش بر محوریت این پرسش اساسی شکل گرفته است که گذار در سیستم بین‌المللی پیچیده و آشوبی و ایران به عنوان یک مورد چگونه تبیین می‌شود؟ در پاسخ به پرسش پژوهش، نویسنده بر این باور است که گذار، پیوند مستقیمی با ویژگی‌های پیچیدگی، از جمله شاخه‌ای شدن نظم دارد و در این راستا گذار شاخه‌ای را ویژگی اصلی گذار در چنین سیستم‌هایی می‌داند و مدل گذار شاخه‌ای را به عنوان مفهوم تحلیلی نوین، به ادبیات روابط بین‌الملل پیشنهاد می‌دهد. روش این پژوهش با بهره‌گیری از رئالیسم انتقادی مبتنی بر استنتاج و ترکیب است و بر این اساس ابتدا قواعد سیستم‌های پیچیده-آشوبی استخراج و با ترکیب آنها، مدل گذار شاخه‌ای ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: پیچیدگی، سیستم‌های بین‌المللی پیچیده-آشوبی، گذار قدرت، گذار شاخه‌ای، ایران

مقدمه

گذار در سیستم بین‌الملل به مانند سایر سیستم‌ها، از جمله پدیده رایجی است که پیامدهای گوناگونی را برای کشورها به عنوان واحدهای آن و همچنین سیستم به عنوان کل در پی دارد و از قواعد روشنی نیز پیروی می‌نماید. به همین سبب گذار، موضوع نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل قرار گرفته است. در مرحله آغازین از نظریه‌پردازی در مورد گذار، این موضوع از بعد پویا قدرت بررسی شده است. از این بعد قدرت پدیده‌ای پویا بوده و بنابراین مراحل گوناگونی مانند مرحله نهفته، رشد، بلوغ و فروپاشی را طی می‌کند. شکل‌گیری چرخه قدرت، ره‌آورد چنین پویایی است. در چنین چرخه‌ای، کارگزاران گوناگونی مشارکت دارند و جابجایی کارگزاران، موضوعی رایج در چنین پویایی است.

در گستره نظری روابط بین‌الملل و در چارچوب پارادایم واقع‌گرایی، شاخه‌های نظری گوناگونی برای تبیین چنین پدیده‌ای به وجود آمده‌اند. پرداختن به پویا قدرت، یکی از برجسته‌ترین شاخه‌های نظری در مطالعه سیستم بین‌الملل است. در درون این شاخه نظری، یکی از برجسته‌ترین خطوط تمایز، مربوط به کارزار نظری میان موازنه قدرت، موازنه تهدید (بازدارندگی) و نظم سلسله مراتبی مبتنی بر تمرکز قدرت (ثبات هژمونیک) است. در این گستره، نظریه گذار قدرت، بنیان‌گذار قضایای تحلیلی نوینی درباره سیاست بین‌الملل و کارکرد سیستم بین‌المللی است.

نظریه گذار در سیستم بین‌الملل، بر پایه قاعده بنیادین «گرایش سیستم‌ها به رویش و سرانجام فروپاشی» و همچنین پویایی قدرت شکل گرفته است. شکل‌گیری چرخه‌های بلند سیستمی، برآمده از چنین قواعدی است. در این راستا چرخه‌های بلند سیستمی و فازهای گذار در درون چنین سیکلی و افزون بر آن جایگزینی واحدها در درون آن و دگرسانی بنیادی در بخش کنترل، مهم‌ترین مباحث گذار در نظریه‌های سیکلی را شکل می‌دهد.

به طور کلی در سیستم بین‌الملل، گذار در دو سطح رخ می‌دهد. در سطح نخست، واحدها دوران گذار را طی می‌کنند که در این پویا، قدرت، منزلت و نقش آنها تغییر می‌یابد. از سوی دیگر در سطح دوم، سیستم بین‌الملل نیز دوران گذار را طی می‌کند که مهم‌ترین بخش نمایاننده گذار سیستمیک، تغییر در بخش کنترل‌کننده آن است. سرانجام گذار ممکن است در کل سیستم رخ دهد. به عبارتی سه نوع گذار، یعنی گذار در واحدهای سیستم، گذار سیستمیک یعنی گذار در بخش کنترل‌کننده و گذار سیستمی یعنی گذار در کل سیستم را می‌توان شاهد بود.

در سرآغاز بحث گذار در حوزه علمی روابط بین‌الملل، تمرکز بر گذار واحدها در درون سیستم بین‌الملل بوده است. بنابراین بر جفت - واحدهای در حال ستیز و گذار آنها در درون سیستم تأکید می‌شد. ستیز میان چالش‌گران و مدافعان وضع موجود و گذار در چرخه قدرت، مرکز ثقل مباحث نظری گذار را شکل می‌داد. این درحالی است که شاخه‌ای از مباحث گذار، بر گذار در رهبری سیستم متمرکز بوده و چرخه‌های بلند رهبری در سیستم جهانی را در دستور کار پژوهشی خود قرار داده است.

اما سیستم بین‌الملل در فرآیند زمانی تحول یافته و از گونه خطی (ساده) به گونه غیرخطی (پیچیده) تبدیل شده است و به همین سبب موضوع گذار نیز در چارچوب نوین و بر اساس قواعد متمایزی تبیین می‌شود. به گفته‌ای دو گونه گذار خطی و غیرخطی با ویژگی‌های متمایز قابل طرح هستند. پیچیدگی و آشوبی شدن سیستم بین‌الملل، موضوع گذار و دستگاه تحلیلی آن را تغییر داده است. در این نوع از سیستم‌ها، هرچند گذار همچنان دارای ارزش اساسی است اما دارای ویژگی‌های نوینی از جمله ویژگی سیستمی است. به عبارتی هر چند گذار ممکن است در سطح واحدها و همچنین سیستم کنترلی رخ دهد اما گذار تبدیل به پدیده سیستمی شده است که به همین سبب تابعی از قواعد مورد نظر نظریه پیچیدگی - آشوب قرار می‌گیرد.

ایران نیز از آن گونه کشورهایی است که به سبب جایگاه آن در نظم‌های منطقه‌ای، بویژه مناطق حساس و ژئوپلیتیک، در معرض پیامدهای گذار در سیستم بین‌الملل قرار داشته است و از سوی دیگر به دلیل پویای درونی، خود نیز درگیر گذار در نظم‌های منطقه‌ای و تغییر موقعیت است؛ به عبارتی ایران با هر سه نوع گذار یاد شده روبروست. بنابراین مدل گذار برای این کشور، دارای اهمیت اساسی است. در این باره نیز ادبیات موجود، توجه چندانی به معمای گذار ایران، در نظم‌های منطقه‌ای یا جهانی نداشته‌اند.

به این سبب یکی از پرسش‌های اساسی در گستره نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، مربوط به چیستی و چگونگی گذار در سیستم‌های غیرخطی، پیچیده و آشوبی است. این موضوع چندان مورد توجه ادبیات نظری روابط بین‌الملل قرار نگرفته است. تلاقی ویژگی‌های پیچیدگی و سیستم کنترل غیرمتعارف در سیستم بین‌الملل، به گذار، شیوه و راه‌کارهای مدیریت آن، الگوی ویژه‌ای می‌بخشد. به این سبب به نظر می‌رسد که به دلیل بن‌بست راهبردی در سیستم بین‌الملل مبتنی بر کنترل نامتعارف و نرمش‌پذیری و شاخه‌ای شدن سیستم‌های پیچیده، گذار شاخه‌ای از جمله ویژگی‌های گذار در سیستم‌های نوین بین‌المللی است و می‌توان آن را به عنوان مفهومی نوین

وارد عرصه ادبیات روابط بین‌الملل نمود. این مدل بیان‌گر پویای‌های هم‌افزا کننده و هم‌ستیزانه برای ایران است.

این پژوهش به منظور پاسخ به پرسش یاد شده، با تمرکز بر روش‌های مورد نظر رئالیسم انتقادی و بهره‌گیری از استنتاج و ترکیب، مدل‌گذار شاخه‌ای در سیستم بین‌المللی پیچیده و آشوبی را ارائه می‌نماید. در این راستا ابتدا به استنتاج و استخراج قضایای نظری پیچیدگی و آشوب اقدام می‌گردد و پس از آن با ترکیب قضایای نظری یاد شده، به ارائه مدل‌گذار شاخه‌ای، به عنوان مفهومی نوین در روابط بین‌الملل می‌پردازد. سرانجام بر اساس این مدل، گذار ایران، در قالب مدل‌گذار شاخه‌ای، تجزیه و تحلیل می‌شود.

نظریه گذار از دیدگاه ادبیات موجود روابط بین‌الملل

نظریه گذار، در درون ادبیات رئالیستی روابط بین‌الملل، از جایگاه و موقعیت کم‌وبیش والایی برخوردار است. ارگانسکی در کتاب "سیاست جهان"، نظریه گذار قدرت را مطرح می‌کند. بر خلاف نظریه موازنه، سیستم بین‌الملل را سیستمی سلسله‌مراتبی می‌داند. مراحل رشد قدرت، در چارچوب مرحله نهفته، رشد، بلوغ و زوال و همچنین سازه‌هرمی سیستم مورد تأکید ایشان است. ارگانسکی، بر این نکته تأکید دارد که گذار، بر دگرگونی قدرت و ستیز بین ملت‌ها تأکید دارد (A. Organski, 2014: 207).

دیزی کو و لوی، در نوشتار برنامه پژوهشی گذار قدرت، مفروضاتی مانند دولت محوری، عقلانیت رهبران، نظم سلسله‌مراتبی، رویش و پیشرفت درونی دولت‌ها را مطرح کرده و آنها را آبخور نخستین تغییرات بین‌المللی دانسته و به عنوان ابزار اولیه قدرتمندسازی دولت‌ها مورد توجه قرار می‌دهد (DiCicco & Levy, 2014:120).

لیو و والتینو، در نوشتار "حلقه مفقوده گذار: تجزیه و تحلیل انتقادی نظریه گذار قدرت" به بیان رهنمودی‌های تجربی - نظری می‌پردازند. چیرگی قدرتی واحد بر سیستم بین‌الملل، تحمیل نظم بر پایه امنیت و آسایش مادی خود تا دیگران، رخدادگذار قدرت در میان قدرت‌های بزرگ، تأثیر ناهمسانی رشد اقتصادی بر شکل‌گیری گذار، تلاش دولت‌های هژمون و قدرت‌های در حال رشد، برای دفاع از نظم موجود یا اصلاح آن و جنگ به عنوان حل ستیزهای ایجاد شده توسط گذار، از جمله چنین رهنمودهایی است (Lebow & Valentino, 2009: 392).

لمک در کتاب "مناطق جنگ و صلح" "الگو سلسله مراتبی چندگانه"^۱ از گذار را ارائه می‌کند (Lemke, 2002: 48). کیم در نوشتار "گذار در اتحاد و جنگ قدرت بزرگ" به نقش اتحادها و گذار توجه می‌نماید. اوولین و روت من در نوشتار "قدرت در گذار" به گونه‌بندی قدرت البته در رابطه با عنصر تغییر می‌پردازند و پنج گونه قدرت نوآورانه^۲، قدرت ویران‌گر^۳، قدرت سازنده^۴ قدرت تحول ساز و قدرت سیستمی را مطرح می‌نماید (Kim, 1991: 833) (Avelino & Rotmans, 2009).

افرید و جن نا، در نوشتار "از جنگ تا همگرایی: تعمیم نظریه گذار قدرت" به تعمیم بخشی دینامیک مطلوب نظریه گذار قدرت می‌پردازند. شرایط ساختاری که سبب آغاز ستیزش‌ها و یا همکاری می‌شود را بررسی می‌نمایند. از دیدگاه این دو، پیوند متقابل میان دگرگونی در قدرت نسبی، ساختارهای سلسله مراتبی و خوشنودی مشترک، از آن‌گونه مواردی هستند که شرایط ساختاری ستیزش و همکاری را بیان می‌کنند (Efrid, Kugler, & Genna, 2003: 2).

از دیدگاه لمک و کوگلر، نظریه گذار قدرت، مفروضات نظریه موازنه قدرت، از جمله آنارشی، نرمش‌پذیری اتحادها و قدرت نسبی یا ثابت دولت‌ها را به چالش می‌کشد (Kugler & Werner, 1996). ورنرو کوگلرنیز، رابطه میان تجهیزات نظامی و گذار را بررسی نموده‌اند (Werner & Kugler, 1996). چنان نیز بر این باور است که جنگ‌های بزرگ، بیشتر از سوی طرف سوم و گسترش آن به قدرت‌های بزرگ آغاز می‌شود و از این راه، گزاره دیگری بر این نظریه می‌افزاید (Chan, 2007). واسکونز، بر توزیع کالای خصوصی، به‌وسیله قدرت بزرگ تأکید دارد (Vasquez, 1996). باسمن و اتل، معتقدند که درباره نفوذ دولت‌های رهبر، هم در نظریه ثبات هژمونیک و هم در نظریه گذار قدرت اغراق شده است (Bussmann & Oneal, 2007).

لوی، به نقش انگیزه‌های بازدارنده، در بروز جنگ اشاره دارد (Levy, 1987). لی استدلال می‌کند که راهبرد نظامی دولت در حال زوال، تأثیر تعیین‌کننده در اینکه تغییر قدرت به جنگ منتهی شود یا خیر خواهد داشت (Lee, 2006). سابک و ول، از دید این دو، منطق نظریه، برکنش متقابل هژمون در برابر چالش‌گر در حال پیدایش متمرکز است. از این دیدگاه، نظریه گذار، بر جفت‌ها تأکید داشته و روابط آنها را تبیین می‌کند (Sobek & Wells, 2013).

1. The Multiple Hierarchy Model
2. Innovative Power
3. Destructive Power
4. Constructive Power

کوگلر و زاگار بر پایه نظریه گذار قدرت رابطه میان برابری و جنگ را در وضعیت گذار مطرح می‌کنند (Kugler & Zagare, 1990).

تامپسون، با بهره‌گیری از نظریه سیکل بلند رهبری، به تبیین و تفسیر کشمکش‌های بلند مدت درباره موقعیت، سرزمین و بازار می‌پردازد (Rapkin & Thompson, 2003: 319).

کوپچان کوشش در ارائه نظریه تغییر قدرت به صورت سیستمیک و صلح‌آمیز دارد و بر این باور است که گذار قدرت، به دلیل پیشرفت سلاح‌های اتمی، در تغییرات سیستمیک، صلح سرد محتمل‌تر است (Kupchan, Davidson, & Sucharov, 2001: 7). کنگ بر گذار صلح‌آمیز تاکید دارد (Khong, 2001: 38). ادلر بر یادگیری اجتماعی و تغییر بدون جنگ پرداخته است (Kupchan et al., 2001: 138-158).

یکی از برجسته‌ترین پرسمان‌های فراموش شده در ادبیات موجود، بی‌توجهی به انواع سیستم‌های بین‌المللی، گذار و مدیریت آن در چنین سیستم‌هایی می‌باشد. سیستم‌های بین‌المللی به سیستم‌های مکانیکی -خطی، سایبری -غیرخطی (پیچیده و آشوب) تقسیم می‌شوند؛ بنابراین دو گونه گذار کاملاً متمایز از یکدیگر، یعنی گذار خطی و گذار سایبری و پیچیده -آشوبی مطرح می‌شوند. تحول سیستم‌های بین‌المللی و شکل‌گیری سیستم‌های پیچیده -آشوبی، پدیده گذار را به گونه‌ای که مورد توجه ادبیات یاد شده است تغییر داده و متغیرهای نوینی را مانند غیرخطی عمل کردن سیستم، ویژگی‌های نوظهور سیستم، مجذوب‌کننده‌های ناآشنا، وابستگی حساس، شاخه‌ای شدن نظم، اهمیت یافتن سامانه بازخوران و ارتباطات، علیت بازگشتی، خودسامانده بودن سیستم وارد دستگاه تحلیلی پدیده‌های روابط بین‌الملل از جمله پدیده گذار نموده است. در همین راستا هدف در این پژوهش ارائه و تبیین دستگاه تحلیلی پدیده گذار در سیستم‌های پیچیده و آشوبی است که با توجه به ویژگی‌های چنین سیستم‌هایی، مفهوم نوین "گذار شاخه‌ای" به عنوان مفهوم تبیین‌کننده گذار در وضعیت پیچیدگی ارائه می‌شود.

گذار در سیستم‌های بین‌المللی کلاسیک و خطی

طرح گذار در سیستم بین‌الملل خطی و کلاسیک، که بر پایه دیدگاه کشورهای استیلاطلب و توسط نظریه‌های موجود مفهوم‌سازی شده‌اند، دارای محورهای بنیادین زیر است:

گذار در نظریه‌های کلاسیک، به صورت چرخه‌ای است. در این گستره، گذار صرفاً جابجایی

قدرت است؛ در اینجا جنگ امری رایج و حتی به‌عنوان راه‌حلی دلخواه پنداشت شده است؛ به گفته‌ای جنگ سرنوشت گذار را تعیین می‌کند (Gilpin, 1988; Modelski & Morgan, 1985)؛ نوآوری در نظم‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظم جهانی (Rosecrance, 1987: 289) برای رویارویی با کشورهای تحول‌خواه و چالش‌گر ضروری است؛ علاوه بر آن قدرت‌های نوظهور نیز برای شروع چرخه جدید، نظم نوآرانه‌ای را ارائه می‌نمایند؛

در برنامه گذار مربوط به کشورهای هژمون، سازه‌های نظم، بر پایه افزایش شمار واحدهای سیستم بین‌الملل و خرد کردن هر چه بیشتر آن‌ها، برای نیروبخشی و پایدارسازی هرم قدرت است؛ هدف قرارداد کانون‌ها و نظم‌های منطقه‌ای و دگرگونی سازه‌ها و منطق آن‌ها (بر پایه منطق پیچیدگی) در پیکر جنگ‌های پیش‌دستانه و پیشگیرانه و جنگ‌های نوین (Levy, 1987)، از جمله راهبردهای اساسی در گذار محسوب می‌شود؛

قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل، در جهت کارآمد نمودن پویای چیرگی و هژمونی، شبکه‌سازی و طراحی الگوهای نظم منطقه‌ای پیرو (Katzenstein, 2005) را در دستور کار خود قرار می‌دهند؛

پایگاه‌سازی بویژه پایگاه‌سازی در گستره ژئوپلیتیک دریایی (Modelski, 1978)، از جمله راهبرد اساسی در گذار قدرت خواهد بود؛

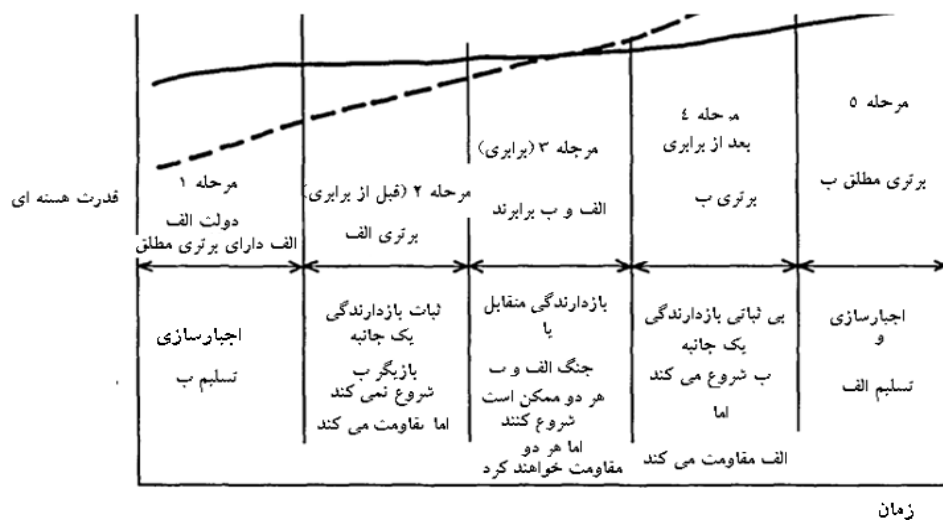
طراحی رژیم‌های بین‌المللی و بویژه در پهنه امنیتی و کنترل تسلیحات و خلع سلاح، در دستور کار امنیتی قدرت‌های بزرگ قرار دارد که نتیجه آن، جلوگیری از افزون شدن شمار قدرت‌های بزرگ، مؤثر و تحول‌خواه است و از این طریق از افزایش قدرت‌های چالش‌گر در سطوح مختلف سیستم بین‌الملل، جلوگیری به عمل می‌آید؛

نظم‌های ملی، به‌عنوان گستره کنش قدرت هژمون محسوب شده و هماهنگ کردن چنین نظم‌هایی، بانظم دلخواه خود، موضوعی اساسی محسوب می‌شود؛

رژیم‌های بین‌المللی، از جمله رژیم‌های امنیتی، یکی از ابزارهای مهم کنترل نظم، توسط هژمون در حال زوال است، این نوع رژیم‌ها فاقد ضمانت اجرا بوده (Grieco, 1988; Lake, 1996; Powell, 1994) و می‌توانند برای واحدهای در حال رشد تهدید ساز باشند.

گذار کلاسیک و خطی، پیوند مستقیمی با بازدارندگی دارد. به عبارتی کارگزاران سیستم بین‌الملل، برای مقابله با تهدیدات ناشی از تغییر قدرت واحدهای رقیب، به سیستم بازدارندگی متوسل می‌شوند. کارکرد سیستم بازدارندگی، واحدهای اصلی سیستم بین‌الملل را در وضعیت

بن‌بست و ثبات راهبردی قرار خواهد داد. به همین سبب این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا در چنین وضعیتی گذار امکان پذیر هست؟ کوگلز و زاگار پیوند بین بازدارندگی هسته‌ای و گذار را به صورت زیر نشان می‌دهند (Kugler & Zagare, 1990: 260):



شکل ۱: گذار و بازدارندگی

این گزاره که گذار، پیوند مستقیمی با بازدارندگی دارد، گزاره درستی است ولی بی‌ثباتی در بازدارندگی نامتعارف و هسته‌ای بسیار خطرناک است. در وضعیت بازدارندگی هسته‌ای، تسلیم شدن و یا اجبارسازی، حتی در وضعیت بی‌ثباتی راهبردی، بسیار مشکل خواهد بود و شاید بتوان گذار قدرت را در وضعیت یادشده، ناشدنی دانست. به همین دلیل سیستم بین‌الملل و واحدهای آن، به دنبال یافتن راه‌های نوینی برای گذار می‌باشند. بهره‌گیری از ویژگی‌های سیستم‌های پیچیده و آشوب، بخشی از چنین راه حلی محسوب می‌شود.

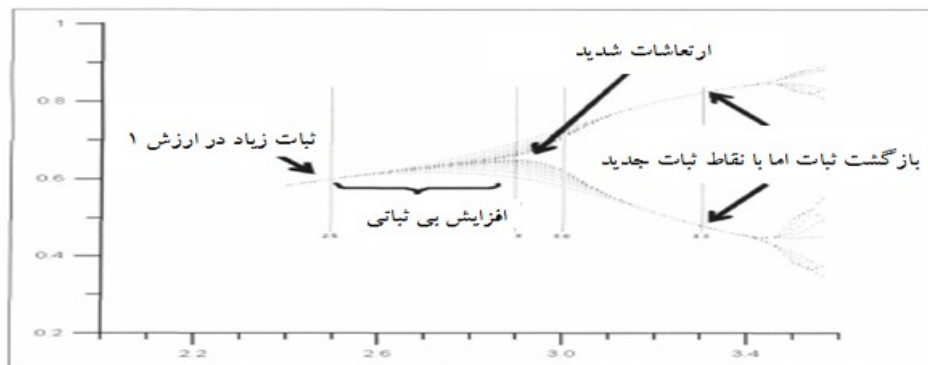
مبانی نظری الگوی گذار شاخه‌ای در سیستم‌های پیچیده - آشوبی

بر خلاف گذار در سیستم‌های بین‌المللی کلاسیک و سنتی که در آنها گذار پدیده‌ای میان جفت-واحدهای در حال ستیز با یکدیگر است، سیستمی بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های گذار در سیستم‌های پیچیده و آشوبی است. با توجه به شاخه‌ای شدن سیستم در وضعیت فشارهای سیستمی و همچنین گذار به عنوان بخشی از ضرورت پاسخ به چنین فشارهایی، مفهوم گذار شاخه‌ای تبیین‌کننده چنین الگویی از گذار است. مفهوم گذار شاخه‌ای بیانگر این موضوع است که هر گونه

گذاری مستلزم شاخه‌ای شدن بیشتر سیستم و همچنین انتقال فشارهای گذار به شاخه‌های نوین از نظم است. ضرورت هم‌افزایی و بسیج منابع موجود در شاخه‌های نوین در جهت کسب توان و همچنین فرار از تله بن‌بست راهبردی در سطح کلان سیستمی، قاعده زیربنایی چنین مفهومی است که امروزه با پیشرفت فناوری‌های نوین بویژه فناوری‌های نظامی با قدرت نابودکنندگی جمعی بن‌بست راهبردی در میان بازیگران اصلی شکل گرفته است. بنابراین توجه به قواعد نظم و گذار شاخه‌ای بسیار مهم است. در سیستم بین‌المللی نوین، شبکه‌ای بودن، چندکانونی بودن، شاخه‌ای شدن، خود ساماندهی و خود همانندی و ... از جمله ویژگی‌هایی هستند که در مفهوم‌سازی نوین از گذار مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ثبات، بی‌ثباتی و شاخه‌ای شدن نظم

الگوی گذار بر اساس یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیستم‌های پیچیده و آشوبی، یعنی شاخه‌ای شدن، قابل باز تعریف است. بر اساس این ویژگی، سیستم‌های یاد شده، دورانی از ثبات را طی می‌کنند که در آن انرژی‌های گوناگونی وارد آنها خواهد شد. انباشت انرژی و فشارهای ناشی از آن، تا آستانه خاصی تحمل می‌شود اما در صورتی که سیستم در آستانه رفتاری خود قرار گرفته باشد، کوچک‌ترین ورودی انرژی، می‌تواند پیامدهای زیادی را در پی داشته باشد. در این مرحله، یکی از ویژگی‌های سیستم، شاخه‌ای شدن نظم و انتقال فشارها به این شاخه‌ها است. سیستم پس از شاخه‌ای شدن، دوره نوینی از ثبات را طی خواهد کرد و مجدداً دوره شاخه‌ای شدن، تکرار خواهد شد. فیچر و وایتمیر این موضوع را می‌توان به صورت زیر نشان می‌دهد (Fichter, Pyle, & Whitmeyer, 2010: 76):



شکل ۲: فشارهای سیستمی و شاخه‌ای شدن

فشارهای دوران گذار در سیستم‌های سایبری و پیچیده، تحت تاثیر حلقه‌های باز خورانی هستند. این نوع از حلقه‌ها نشان دهنده پیوند ارتباطی میان دینامیک‌ها و چرخه‌ها می‌باشند. به همین سبب گذار در هر کدام یک از دینامیک‌ها، به سایر دینامیک‌ها سرایت می‌کند. این موضوع می‌تواند زیربنای گذار شاخه‌ای باشد که در آن سیستم برای فرار از تله بن بست راهبردی به شاخه‌های نظم موجود متوسل شده و یا به ایجاد شاخه‌های جدید اقدام می‌کند.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سیستم‌های بین‌المللی پیچیده و آشوب، پیوند میان سلسله مراتب‌ها و پرسمان فشارهای سیستمی در هر کدام از سطوح و پاسخ به چنین فشارهایی است (Dingjun, Xian, Deming, & Maoan, 1997; Troger & Steindl, 1991). برای نمونه گذار در سطح جهانی، منطقه‌ای و یا محلی رخ می‌دهد و رخداد گذارها می‌تواند به صورت موازی با یکدیگر باشند. از سوی دیگر میان هر کدام از این نوع گذارها، با سایر گذارهای رخدادی در سطوح دیگر، پیوند بازخورانی برقرار است.

در سیستم بین‌الملل نوین، دو مسیرگذاری شکل می‌گیرد؛ مسیر نخست، این است که فشارهای سیستم، سبب دگرگونی کمی و کیفی شاخه‌های نظم می‌شود. برای نمونه کشور الف از راه دگرگونی شاخه‌های منطقه‌ای نظم، الگوی نظم جهانی خود را تحمیل می‌کند. مسیر دوم وجود چرخه باز خورانی میان شاخه‌های نظم و سیستم به‌عنوان یک کل است. رسیدن به "منزلت‌ها و نقش‌های نوین (Doran, 1989; Walker, 1987)" از طریق پیوندسازی بین نظم‌های منطقه‌ای با نظم جهانی امکان‌پذیر است. ثبات و بن‌بست راهبردی (Hillas, 1990) برآمده از آن، مایه انباشت نیروها و شکل‌گیری فشارهای گوناگون شده و در نتیجه تلاش برای یافتن مسیرهای نوین انتقال آنها، از جمله شاخه‌های نظم ضروری است، موضوعی که می‌تواند شاخه‌ای شدن گذار را سبب شود. به طور روشن‌تر اینکه گذار برخلاف گذشته که از کارزار مستقیم میان قدرت‌های بزرگ شکل می‌گرفت، در سیستم نوین، شاخه‌ای شدن نظم شرط موفقیت گذار سیستمی است. به همین سبب امروزه بسیاری از جدال‌های مربوط به گذار، در شاخه‌های منطقه‌ای و ملی رخ می‌دهند.

شبکه‌ای و چند کانونی بودن سیستم‌های بین‌المللی

سیستم بین‌الملل نوین، به‌عنوان "شبکه‌ای از شبکه‌های به هم وابسته" (D'Agostino & Scala, 2014: 3)

است. شبکه‌ها در جهان واقعی، شدیداً خوشه‌ای هستند (D'Agostino & Scala, 2014: 3)

25). این نوع از سیستم‌ها، به‌عنوان شبکه چندلایه مرکب^۱ مورد بررسی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر در قالب نظریه سایبرنتیک و شبکه، یکی از مهم‌ترین گونه‌های سیستم‌های بین‌المللی، سیستم باز خورانی است (Ashby, 1956; Heylighen & Joslyn, 2001; Nechansky, 2009; Pask, 1968). سیستم نوین بین‌الملل، در دیدگاه شبکه‌ای، مجموعه‌ای از خوشه‌ها را در درون خود دارد که هر کدام از این خوشه‌ها دارای واحدهای کانونی یا کانون‌های ارتباطی هستند. پیوند میان کانون‌های یاد شده، می‌تواند نشان دهنده انتقال فشارها و توزیع آن در شبکه یا سیستم بین‌الملل باشد. به همین سبب فشارهای گذار، متوجه شبکه‌های فرعی و واحدهای کانونی آن خواهد بود. واحدهای بزرگ‌تر، از طریق این گونه از فشارها، سعی در موازنه سازی و یا بازدارندگی طرف یا طرف‌های مقابل خواهند داشت.

در همین راستا در سیستم‌های پیچیده، (Bertuglia & Vaio, 2005) گذار می‌تواند به نقاط تعادلی گوناگون منجر شود. در گذار، سیستم در تمامی نقاط تعادلی فرعی خود، با تغییر مواجه می‌شود؛ (Tessman & Chan, 2004) وجود حلقه باز خورانی میان بخش‌های سیستم، زمینه را برای گذارهای شاخه‌ای فراهم می‌نماید. در وضعیت گذار سیستم، چالش‌گر یا مدافع، از این راهبرد بهره‌مند می‌شود. در چنین سیستم‌هایی، چالش‌گران و مدافعان نظم موجود، از طریق تغییر و یا فشار بر کانون‌های سیستم جهانی، سعی در تغییر نظم موجود و یا حفظ آن دارند. به عبارتی گذار از گذرگاه تغییر کانون‌ها و نظم‌های منطقه‌ای صورت می‌گیرد.

سیستم پیچیده بین‌المللی، سیستمی چند کانونی با شاخه‌های نظمی بسیار می‌باشد. برجسته‌ترین شاخصه بازشناخت شاخه‌های نظم در درون سیستم بین‌الملل چند کانونی، اصل سلسله مراتب درونی و بیرونی سیستم و تعدد شاخه‌های نظمی است. دومین شاخصه بازشناخت شاخه‌ها، سطوح موضوعی موجود در درون سیستم، بر پایه فضا-مکان و ویژگی‌های آن می‌باشد. به این سبب نظم سیستمی موجود، دارای سه شاخه اصلی شامل نظم ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری است. سومین شاخصه، از پیوند میان اصل سلسله مراتبی بودن سیستم و سطوح مکانی - موضوعی شکل می‌گیرد. به این سبب می‌توان از شاخه‌های نظمی مانند ژئوپلیتیک جهانی - منطقه‌ای و یا محلی سخن به میان آورد (Amīn, 2006; Shambaugh, 2013; Simes, 1999; Tammen & Kugler, 2006; Zhu, 2006).

خود ساماندهی و گونه‌های گذار شاخه‌ای

در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده و آشوب، گذار با پرسمان "خود ساماندهی"^۱ دارای پیوند نزدیکی است. خود ساماندهی، بیان‌گر توانایی سیستم پیچیده، به ایجاد اشکال نوین از خود، بر پایه هدایت‌گرهای درونی است (Mathews at al 1999: 447). نظریه پیچیدگی، دو گونه از خود ساماندهی، یعنی تطبیق و هم تکاملی را ارائه می‌نماید (Guastello, 2002). انطباق، توانایی یادگیری، برای همخوانی با دگرگشت محیط درونی و خارجی است (Axelrod, 1997: 153). این انطباق، شامل سیستم به‌عنوان یک کل و اجزای آن خواهد شد (Cederman, 1997: 50). در اینجا کوشش سیستم، در جهت حفظ ساختارهای ماهوی خود است که آن هم در درون گستره مشخصی صورت می‌گیرد (Rosenau, 2003: 214). هم تکاملی، به توانایی سیستم جهت دگرگونی با محیط اشاره دارد. در این وضعیت، در درون محیط، سیستم‌های گوناگونی وجود دارند. این سیستم‌ها بر یکدیگر اثرگذار هستند و در کنش متقابل با یکدیگر تکامل یافته و یا با محیط‌های جدید انطباق می‌یابند. هم تکاملی و تطبیق، مکمل یکدیگر بوده و در بیشتر موارد هم‌زمان هستند (Walby 2007, Rihani 2002: 236; Rosenau 1999: 174). در وضعیت خود ساماندهی، سیستم خود به دنبال راه‌حل‌ها خواهد رفت و نیازی به مداخله مهندسی شده از بیرون نیست. افزون بر آن، سیستم، باز و منعطف است و چنانچه دگرگونی غیرمنتظره رخ دهد، می‌تواند با شرایط نوین انطباق پیدا کند.

با توجه به اصل خود ساماندهی در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده و آشوبی (Feistel & Ebeling, 1989)، سه گونه گذار، قابل تشخیص است؛ گونه نخست، گذار انطباقی است. در این گونه از گذار، سیستم بین‌المللی به عنوان یک کل، وضعیت جدیدی را تجربه می‌کند اما با توجه به ویژگی محافظه‌کارانه، گذار سیستمی و همچنین گذار واحدها، به صورت صلح‌آمیز است. گذار تکاملی، دومین گونه گذاری است. در این گونه از وضعیت گذاری، سیستم‌های گوناگون موجود در سیستم کل، با تأثیرگذاری متقابل بر یکدیگر، به سمت تکامل ساختاری و سازه‌ای حرکت می‌کنند. در وضعیت گذار هم‌تکاملی، یکی از بن‌مایه‌های بی‌ثباتی و تعارضی، ناهم‌زمانی فرآیند تکاملی در میان سیستم‌هاست. گونه سوم، گذار انقلابی است که معطوف به جایگزین‌سازی ساختارها و دگرگونی بنیادین در سیستم است. بروز ستیزهای شدید، از ویژگی‌های چنین گذارهایی است.

الگوی گذار شاخه‌ای و خود همانندی^۱

گذار شاخه‌ای در بخش‌ها و شاخه‌ها تکرار می‌شوند. این گذار بر پایه بنیان خود همانندی، دارای ویژگی‌هایی است که الگوی فرکتالی گویای آن است (Feistel & Ebeling, 1989). به عبارتی شاخه‌ها و گذار در آنها، دارای الگوها و قواعدی هستند که با سیستم به عنوان یک کل و همچنین دیگر شاخه‌ها همانند هست. در وضعیت پیچیدگی، سیستم بین‌الملل هر چند دوران گذار را طی می‌کند و شاخه‌های نوینی از نظم را تجربه می‌کند اما این شاخه دارای ویژگی‌هایی همانند سیستم قبلی است. شکل زیر بیانگر گذار با ویژگی فرکتالی است (Érdi, 2007: 15):



شکل ۳: تحول فرکتالی

مدیریت گذار

مدیریت گذار در سیستم‌های پیچیده و آشوبی یکی از مهمترین مباحث در نظریه‌پردازی حوزه یاد شده است که دستگاہ تحلیلی آن، بر اساس اصول و مبانی نظریه پیچیدگی شکل می‌گیرد. با بهره‌گیری از دیدگاه لریاخ و روتمن (Rotmans & Loorbach, 2009) مهمترین اصول مدیریت گذار در سیستم‌های پیچیده و آشوبی را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

مشخص کردن گستره گذار بر اساس ایجاد فضا جهت توسعه و پیشرفت بخش‌های تخصصی شبکه؛

تلاش برای یافتن مجذوب‌کننده‌های جدید برای سیستم؛

ایجاد ائتلاف و شبکه‌های نوین، بر اساس دستورکار گذار و مسیرهای گوناگون آن؛

ایجاد گوناگونی در مسیرهای گذار و گوناگونی هدایت شده و گزینش از میان آنها؛

هم‌تکاملی و تقویت بخش‌های تخصصی شبکه؛

تأکید بر کنش‌های متقابل، بازخوران و رهیافت‌های چند سطحی.

در سیستم بین‌الملل، گذار همراه با الزاماتی است که بخشی از آن را می‌توان در اصول یاد

شده به آن پرداخت. علاوه بر آن تهدیدات گذار و کنترل آنها در سیستم بین‌الملل، مستلزم طراحی سیستم‌های کنترل است که وظیفه آن جلوگیری از رخداد تهدیدات و یا مدیریت آنها برای ایجاد موفقیت در گذار است. در این مسیر بهره‌گیری از سیستم‌های کنترل بازدارنده در مدل‌های مختلف، مانند بازدارندگی شبکه‌ای خودسامانده و یا سیستم‌های کنترل چند بازیگری (که بر اساس دینامیک هم‌افزاکننده و یا کاهشنده در سطوح گذار انتخاب می‌شوند)، ضروری است.

مفهوم‌سازی گذار در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده

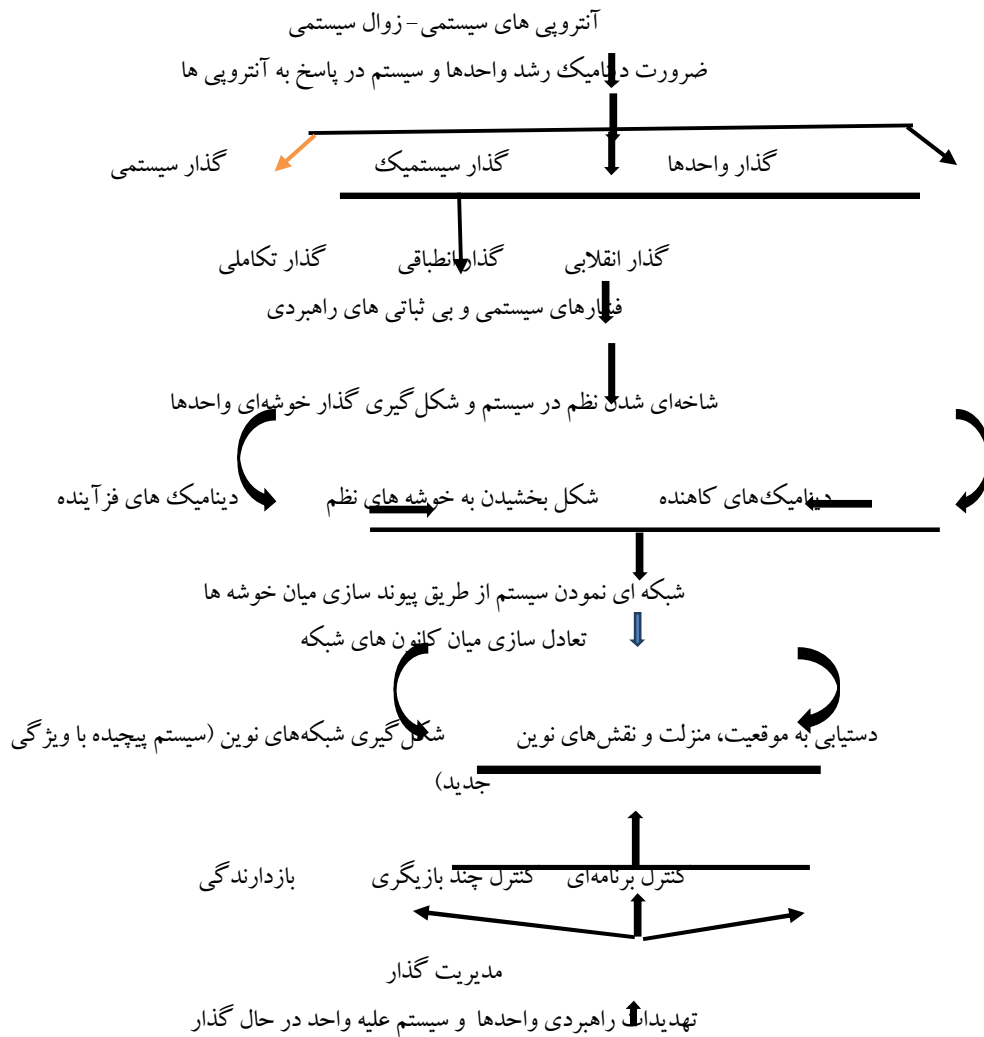
با توجه به ویژگی‌های سیستم پیچیده و آشوبی، گذار در این نوع از سیستم‌ها، بر خلاف سیستم بین‌الملل سنتی و کلاسیک، پدیده‌ای سیستمی است. سیستمی بودن گذار، مستلزم این موضوع است که واحدهای سیستم برای گذار و دستیابی به موقعیت، منزلت و نقش‌های نوین می‌بایستی کنش‌های سیستمی اتخاذ نمایند. از سوی دیگر گذار سیستمی می‌تواند بر تغییر وضعیت سیستم و رسیدن به نقطه تعادلی نوین دلالت داشته باشد. سیستم بین‌الملل دارای دینامیک‌های گوناگون، از جمله دینامیک قدرت هستند که این دینامیک‌ها، گذار در آن را تبدیل به پدیده‌ای دائمی می‌نمایند. به این سبب کارگزاران و به عبارتی واحدهای چنین سیستمی، دائما با وضعیت گذار روبرو هستند.

نخستین پرسش، در مورد چرایی گذار است. در پاسخ، می‌توان کارکرد آنتروپی‌ها و شکل‌گیری فشارهای سیستمی و ضرورت دینامیک رشد ناشی از آن را، به عنوان نقطه شروع مکانیزم‌های علی گذار سیستمی مطرح نمود. فشارهای سیستمی سبب رخداد بی‌ثباتی‌ها در درون سیستم بین‌الملل خواهد شد. شاخه‌ای شدن سیستم بین‌الملل، پاسخی به چنین فشارهایی است. به همین سبب گذار با شاخه‌ای شدن سیستم همراه است. کارگزاران سیستم بین‌الملل برای مقابله با بی‌ثباتی‌های سیستم و همچنین پاسخ به فشارها، ملزم به شاخه‌سازی و ورود به شاخه‌های نوین نظامی هستند.

شکل‌گیری شاخه‌های نظامی یاد شده، شبکه‌ای بودن گذار و شبکه‌سازی در وضعیت گذار را برای واحدها مطرح می‌کند. شبکه‌ای شدن گذار، کانون‌های موجود در شبکه را به عنوان مرکز ثقل گذار واحدها در سیستم بین‌الملل مطرح خواهد کرد. واحدها برای گذار سیستمی، با کانون‌های موجود در خوشه‌ها و ستیز و تعارض با آنها روبرو می‌شوند. از سوی دیگر ستیز و

جدال کارگزاران سیستم، در وضعیت گذار، به کانون‌های شبکه منتقل می‌گردد. در این مرحله، کارگزاران درگیر در گذار، با دو دینامیک هم‌افزاکننده و کاهنده روبرو خواهند بود. برخی از گستره‌های شبکه، همراه با واحدهای آن، از نظم موجود سیستمی ناراضی بوده و در جهت تسریع بخشی به گذار تلاش می‌نمایند. دینامیک‌های سیستمی میان چنین واحدهایی از نوع هم‌افزاکننده است. این درحالی است که برخی از کارگزاران، تداوم وضع موجود را ترجیح می‌دهند و بنابراین در برابر واحدهای تجدیدنظرطلب، صف‌آرایی می‌نمایند. دینامیک‌های سیستمی میان این نوع از واحدها با واحدهای تجدیدنظرطلب، از نوع کاهنده است. واحدها از طریق ستیزش‌های یاد شده به تکامل شبکه منطقه‌ای خود اقدام می‌کنند. شکل‌گیری شبکه نوین، کانون‌های تعادل‌سازی نوین را مطرح می‌کند. در این وضعیت کارگزار یا کارگزاران گذار، برای ایجاد ثبات راهبردی در شبکه نوین، تعادل‌سازی میان کانون‌های شبکه را در دستور کار خود قرار می‌دهند.

سرانجام مدیریت گذار مطرح می‌شود. گذار سیستمی و گذار واحدها در سیستم پدید آورنده تهدیدات راهبردی شدیدی علیه واحدها است. این تهدیدات، هم در سطح سیستمی و هم از ناحیه سایر واحدها شکل می‌گیرد. به این سبب یافتن راهبردهایی برای مقابله با تهدیدات یاد شده، در دستور کار واحدهای درگیر در گذار قرار می‌گیرد. طراحی سیستم بازدارندگی و مدل‌های کنترل برنامه‌ای و چند متغیری، از جمله چنین راهبردهایی است. بر این اساس مدل گذار در وضعیت پیچیدگی را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل ۴: مدل گذار شاخه‌ای در سیستم بین‌الملل

ایران و گذار شاخه‌ای

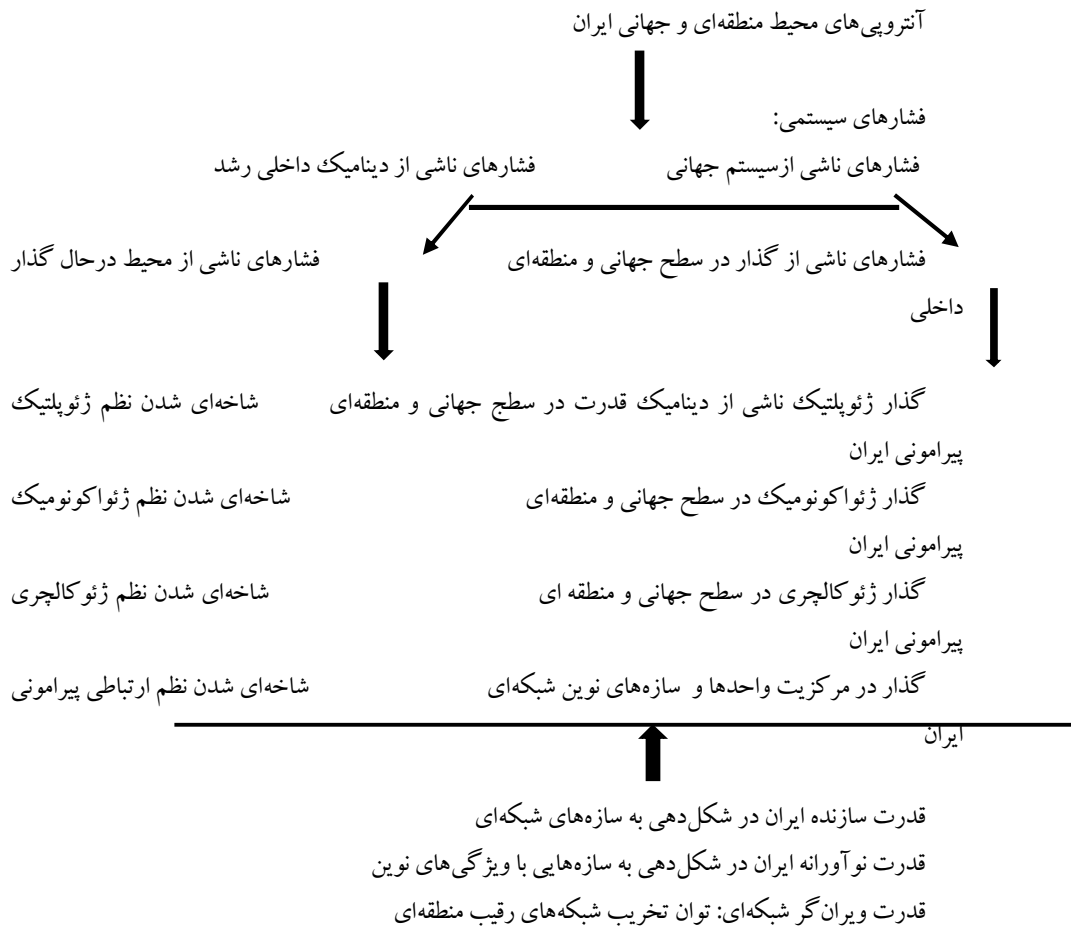
ایران در فرآیند تاریخی خود فراز و نشیب‌های فراوان و گذارهای تاریخی چندی را تجربه کرده است. در دوره نوین از چرخه قدرت خود، ایران با آنتروپی‌های سیستمی موجود در محیط پیرامونی خود روبرو بوده است و فشارهای سیستمی بر آن افزایش یافته است. وضعیت سیکل بلند در سیستم جهانی، وضعیت گذار در سطوح فوقانی سیستم جهانی، جایگاه ایران در سازه‌های نوین

والبته در حال گذار ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و ژئوسایبری، میزان آنتروپی‌ها و فشارهای سیستمی را بر آن افزون نموده است. از سوی دیگر دینامیک‌های داخلی رشد آن نیز فعال گردیده است. در مطالعه‌ای که در سال ۱۳۹۲ صورت گرفته است، بر اساس شاخصه‌های قدرت مورد نظر اندیشمندان گوناگون، ایران پس از ترکیه، رتبه دوم جهان اسلام را به خود اختصاص داده است (زرقانی، ۱۳۹۲: ۲۱). دینامیک رشد قدرت ایران و وضعیت گذار، بر پایه سه گونه از قدرت هوشمند، یعنی قدرت سازنده، نوآورانه و ویرانگر بازتعریف می‌شود. قدرت سازنده، بیان‌گر توان ایران در شکل دادن به شبکه‌های منطقه‌ای است و از جایگاه این کشور، در گستره فیزیکی - فضای ارتباطات سیستم بین‌الملل، شکل گرفته است. قدرت نوآورانه آن، ره‌آورد شکل دادن و مشارکت در ساخت سازه‌های نوین سیستمی است که تا به حال نمی‌توان پیشینه‌ای از چنین سازه‌هایی را یافت و سرانجام قدرت ویرانگر که بیان‌گر توان بازدارنده ایران در شکل‌گیری سازه‌ها و سیستم‌های کنترلی نوین یا ویران کردن سازه‌های فیزیکی موجود است.

بر پایه الگوهای ژئوپلیتیک، می‌توان بخشی از قدرت سازنده آن را بازشناسی کرد. ایران، یکی از واحدهای کانونی در شبکه ژئوپلیتیک در حال ظهور سیستم بین‌الملل است که این شبکه، از رقابت قدرت‌های مشارکت‌کننده در چرخه جهانی قدرت ناشی شده است. این گستره، فضای میان چین، روسیه و آمریکا را شامل می‌شود (Chan, 2007; Lai, 2011; Rapkin & Thompson, 2003; Shambaugh, 2013; Simes, 1999; Tammen & Kugler, 2006; Zhu, 2006). اصل‌ی آن در آسیای میانه، قفقاز، بخش‌هایی از اقیانوس هند، دریای عمان، خلیج فارس و غرب آسیا است که ایران از جمله گره‌های پیوندی و قدرت کانونی در آن است. در این گستره، موقعیت ژئوپلیتیک ایران (Fuller, 1991)، قدرت سازنده و نوآورانه به آن بخشیده است که بر اساس آن قادر به طراحی مدل‌های نوین شبکه‌ای است.

دومین بعد قدرت سازنده ایران، در کانونیت ژئوکالچری آن در جهان اسلام نهفته است (Amidror, 2007; Maloney, 2008). پیوند ایران با گروه‌های اسلامی، چه شیعه و یا سنی و حمایت از آنها، به ایران قدرت نوع متمرکز و سازنده بخشیده است. ایران قدرت کانونی در جهان اسلام به شمار می‌آید و از این بعد، توان شبکه‌سازی آن قابل ملاحظه است. از بعد ژئواکونومیک نیز ضمن جایگاه مهم آن در حوزه انرژی، از بعد سرزمینی نیز در کانون منطقه انرژی جهان قرار گرفته است (Coşkun, 2009) و از سویی دیگر موقعیت ارتباطی آن، وجود نقاط حساس ارتباطی از یک سو و قرار گرفتن میان خوشه‌های مهم شبکه منطقه‌ای، می‌تواند پوشش هم‌افزاکننده در

درون سیستم را سبب شود. به این ترتیب ایران با گذار شاخه‌ای ناشی از پویش‌های سطح جهانی و پویش‌های داخلی خود روبروست. نمای کلی از چنین گذاری را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل ۵: ایران و گذار شاخه‌ای

دینامیک رشد و الگوی فشارهای گذار بر ایران

ایران با مدل ژئوپلیتیک، از نوع شبکه‌ای روبرو است. همان‌گونه که جان اگنو مطرح می‌کند، ژئوپلیتیک در فرآیند تاریخی، الگوهای گوناگونی، مانند الگوی جهان‌های جدا از یکدیگر، الگوی دربرگیرنده انبوه دولت‌هایی که از زور در برابر یکدیگر استفاده می‌نمایند، الگوی

1. Ensemble of Worlds
2. Field of Forces

شبکه‌های سلسله‌مراتبی^۱ و الگوی جامعه جهانی^۲ تجربه نموده است (Agnew, 2003: 132). ایران در گستره ژئوپلتیک زور قرار گرفته است. با فعال شدن دینامیک رشد ایران، این کشور وارد گستره‌هایی از ژئوپلتیک می‌شود که قدرت‌های رقیب در ستیز با یکدیگر قرار دارند. در ژئوپلتیک شبکه محور، ایران در بخشی از شبکه منطقه‌ای خود، با دو کانون اصلی و بومی، یعنی چین و روسیه مشارکت دارد. به عبارتی، دارای گونه‌ای از شبکه متداخل با روسیه و چین، بویژه در گستره آسیای مرکزی و قفقاز و گستره نوین شانگهای است (Noi, 2006; Norling & Swanström, 2007) و به همین سبب نوعی بازی‌های راهبردی چند سطحی در میان آنها شکل گرفته است. این در حالی است که امریکا با کانون‌های شبکه یاد شده، یعنی چین و روسیه و ایران درگیر است. بنابراین بر پایه منطق شبکه متداخل و چند سطحی، ایران با معماری نوینی از امنیت منطقه‌ای روبرو است که برجسته‌ترین پایه‌های آن عبارت‌اند از:

شبکه محوربودن مناطق ژئوپلتیک پیرامونی؛

قرار گرفتن ایران در کانون شبکه راهبردی - عملیاتی هموند میان کانون‌های اصلی - محوری

نظم شبکه جهانی، یعنی امریکا - روسیه و چین؛

بن‌بست راهبردی میان سه کانون یاد شده، (چین، روسیه و امریکا) به سبب بازدارندگی متقابل

و نامتعارف، به‌عنوان سیستم کنترل اصلی میان آن‌ها،

قرار گرفتن سیستم بین‌المللی در وضعیت گذار اما ناممکن و یا مشکل بودن چنین گذاری به

روش‌های سنتی: به دلیل وجود وضعیت بن‌بست راهبردی ناشی از سلاح‌هایی با قدرت انهدام

جمعی میان سه قدرت روسیه، چین و امریکا؛

شاخه‌ای شدن نظم جهانی، بر پایه فشارهای حاصله از دینامیک گذار میان چین، روسیه و

امریکا؛

شبکه‌ای - منطقه‌ای شدن نظم، در سیستم نوین بین‌الملل و درگیر شدن ایران در چنین

شبکه‌هایی؛

شبکه‌های متداخل - منطقه‌ای، به‌عنوان سازه اصلی نظم نوین (سازه‌های چندلایه)؛

شبکه منطقه‌ای ایران - روسیه و ایران - چین، به‌عنوان سازه بنیادین نظم منطقه‌ای ایران با قاعده

همکاری؛

شبکه منطقه‌ای متداخل ایران - قدرت مداخله‌گر و هژمون در حال فروپاشی یعنی امریکا، با

1. Hierarchical Networks

2. World Society

قاعده تعارضی.

فشارهای سیستمی و گذار شاخه‌ای ایران

فشارهای سیستمی و دینامیک‌های رشد، ایران را وارد فرآیند گذار شاخه‌ای نموده است. از یک سو فشارهای گذار در سطح جهانی، سبب شاخه‌ای شدن نظم سیستمی، بویژه از ناحیه کارگزاران اصلی شده است. ایران در درون چنین شاخه‌هایی قرار دارد. از سوی دیگر دینامیک رشد ایران، سبب شکل‌گیری شاخه‌های نوین نظم شده است. مجموعه‌ای از این دو مسیر، گذار شاخه‌ای ایران را شکل داده است. ایران از بعد ژئوپلتیک، بین خوشه‌های مختلفی قرار گرفته که به این کشور، قدرت از نوع مرکزیت که نوعی از قدرت شبکه‌ای است، اعطا کرده است. از یک سو محیط پیرامونی ایران، به دلیل حضور چین، روسیه و امریکا و رقابت راهبردی آنها در دوران گذار چرخه قدرت، تبدیل به صحنه راهبردی گردیده است. بخشی از این محیط، شامل شرق ایران و حوزه در حال ظهور شانگهای است، غرب ایران و بویژه حوزه شامات، بخش دیگری از شبکه متداخل ایران را در بر می‌گیرد و این درحالی است که حوزه شمالی ایران و حوزه دریایی جنوب، شاخه‌های ژئوپلتیک نظم در حال گذار را شکل می‌دهند که به دلیل قرار گرفتن در کانون نظم ژئوپلتیک، تحت فشارهای سیستم، در وضعیت گذار است. با توجه به الگوی گذار شاخه‌ای و برجسته‌ترین شاخصه آن، یعنی انتقال فشارهای سیستمی برآمده از بن‌بست راهبردی میان واحدهای رأس هرم قدرت، گذار در سیستم پیچیده و آشوبی، متوجه شاخه‌های نظمی است که در درون شبکه راهبردی و عملیاتی ایران قرار دارند. به این سبب از دو مسیر، فشارهای سیستمی در حال گذار، متوجه ایران است. پویای داخلی رشد از یک سو، این کشور را وارد فرآیند گذار در چرخه منطقه‌ای قدرت نموده است و این پویای، فشارهای منطقه‌ای را سبب شده است و از سوی دیگر انتقال فشارهای گذار در چرخه جهانی، متوجه شبکه منطقه‌ای آن بوده است.

به این ترتیب سیستم بین‌المللی که ایران در درون آن عمل می‌کند، متشکل از انبوه‌ای از سیستم‌های بین‌المللی خرد است که در پیوند با یکدیگر قرار دارند که به دلیل انتقال جریان ارتباطات، فشارهای سیستمی به بخش‌های گوناگون آن منتقل خواهند شد و گذار به عنوان بخشی از این فشارها، می‌تواند در دامنه‌ها و بخش‌های گوناگون آن نمود یافته و ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

در این راستا ایران، با سه نوع گذار در شبکه‌های منطقه‌ای پیرامونی خود روبرو است. گذار انطباقی و تکاملی را در شاخه شرقی شبکه منطقه‌ای خود تجربه می‌نماید. عضویت ناظر در شانگهای و همکاری‌های گوناگون در پیکر کریدور شمال-جنوب، بیانگر این نوع از گذار است. در این الگو، ایران سعی در تکامل بخشیدن به سازه‌ها، ساختارها و فرآیندهای سیستمی- شبکه ای دارد. در شاخه‌های غربی شبکه منطقه‌ای، گذار از نوع انقلابی است. الگوهای گوناگون جنگ‌ها از جمله جنگ‌های نیابتی بیانگر این گونه از گذار خواهند بود.

تهدیدات راهبردی ایران در گذار شاخه‌ای

ایران از دو گذرگاه، با گذار شاخه‌ای و دینامیک‌های آن روبرو است. اولین گذرگاه مربوط به فشارهای سیستم بین‌الملل پیچیده، در وضعیت گذار است که به سبب وجود بن‌بست راهبردی در روابط میان کانون‌های اصلی آن، به شاخه‌های نظم جهانی منتقل شده است؛ حوزه ژئوپلیتیک سرزمینی اوراسیا یکی از گذرگاه‌های جابجایی فشارهای دوران گذار است. در این حوزه کنترل چین و روسیه، توسط امریکا مطرح است، در این حوزه دو قدرت چین و روسیه، حضور پویا دارند که در الگو ژئوپلیتیک مکیندر (Mackinder, 1904) نیز اهمیت این حوزه مورد توجه قرار گرفته است و دیگری فشارها بر شاخه‌های دریایی سازه‌های ژئوپلیتیک جهانی است که در الگوی سیکل‌های بلند (Modelski, 1978) نیز مدنظر قرار می‌گیرند. در اینجا اقیانوس هند و دریای مکران در زمره نواحی هستند که فشارهای گذار را تحمل می‌نمایند. در همین حال چین نیز در گستره‌های دریایی با چنین فشارهایی روبرو است (Schofield & Storey, 2009).

اسیای غربی، یکی دیگر از شاخه‌های نظامی زیر فشار است (Anderson, 2013) که به دلیل بن‌مایه‌های انرژی و همچنین صحنه عملیات بودن، کانونی است که شکنندگی و کنترل آن، می‌تواند در سرنوشت گذار در رأس هرم قدرت جهانی، کارساز واقع شود. جایگاه ایران، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین کانون‌های این خوشه، (Rubin, 2006) می‌تواند بر سرنوشت گذار تأثیر گذاشته و بن‌بست برآمده از بازدارندگی میان قدرت‌های بزرگ را بگشاید. در همین زمینه ژئوپلیتیک هوایی ایران اهمیت می‌یابد. نمونه نوین آن را می‌توان در نقش فضای هوایی ایران در رویارویی با گروه‌های تروریستی - تکفیری در غرب آسیا به وسیله روسیه نشان داد.

یکی دیگر از برجسته‌ترین فشارهای گذار، در پیکر تهدیدات راهبردی متجلی می‌شود که برآمده از پیوند میان فشارهای سیستمی با شاخه‌های نظم منطقه‌ای ایران و فشارهای برآمده از

شاخه‌های نظامی موجود در شبکه منطقه‌ای ایران با یکدیگر است (Hinnebusch & Ehteshami, 1987; Ramazani, 2002). نمونه آن را می‌توان در فشارهای سیستمی قدرت مداخله‌گر، یعنی امریکا، از طریق گروه‌های ضد سیستمی - تروریستی یا جنگ‌های نیابتی و هیبریدی در غرب آسیا مشاهده کرد. این در حالی است که به دلیل دخالت‌های یادشده، خوشه‌های شبکه منطقه‌ای ایران نیز با یکدیگر در رقابت‌های راهبردی درگیر شده‌اند.

از سوی دیگر پیوند میان شبکه‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ و شبکه منطقه‌ای ایران نیز بخش دیگری از فشارهای سیستمی دوران گذار را سبب می‌شود (Harkavy, 2013; Mead, 2014; Tammen & Kugler, 2006). سازه‌های باز خورانی میان چنین شبکه‌هایی، می‌تواند پیچیدگی دینامیک گذار، در سطح جهانی و منطقه‌ای ایران را نمایان سازد.

ایران، کانون‌های تعادل در سیستم بین‌الملل و گذار

بر اساس الگوی نظم سلسله مراتبی چندگانه، (Lemke, 2002) سیستم بین‌المللی به‌عنوان یک شبکه، دارای کانون‌های گوناگونی است که این کانون‌ها، رهبری و مدیریت جریان‌های ارتباطی را در درون آن، بر دوش دارند. در این میان برخی از شبکه‌های منطقه‌ای نیز به‌عنوان کانون‌های تعادل عمل می‌نمایند. کارکرد این کانون‌ها، در وضعیت تعادل شبکه‌ای، حفظ تعادل است و این در حالی است که در وضعیت گذار، به وسیله کارگزاران، برای حفظ یا دگرسانی نقطه تعادلی شبکه، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. کانون‌های تعادل، بر پایه ویژگی‌های خشکی، دریایی و هوا-فضایی قابل شناسایی هستند. در حال حاضر بر پایه چرخه جهانی، شبکه جهان اسلام، برجسته‌ترین پهنه خشکی در کانون‌های تعادلی است که شاخه‌های منطقه‌ای آن شامل غرب آسیا، آسیای میانه و قفقاز، بخشی از اروپا و شرق آسیا است. در وضعیت گذار موجود، فشارهای سیستمی متوجه چنین کانون‌هایی خواهد بود. از دیدگاه جغرافیای سیاسی، جهان اسلام به چهار بخش تقسیم می‌شود که در هر چهار بخش، ایران با آن مرزبندی مشترک دارد:

- ۱) بخش مرکز جهان اسلام که دربرگیرنده بخش جنوب غربی آسیا است؛
- ۲) بخش شمال جهان اسلام که دربرگیرنده آسیای مرکزی و قفقاز است؛
- ۳) بخش غربی جهان اسلام، که دربرگیرنده کشورهای شمال، شمال شرق و بخش‌های دیگر افریقا است؛
- ۴) بخش شرقی جهان اسلام، که از مرزهای شرقی ایران آغاز شده و تا کرانه‌های غربی

اقیانوس آرام گسترش می‌یابد.

مرکز جهان اسلام، شبه جزیره بزرگی است که نقاط حساس ژئوپلیتیکی دریاهای سیاه، مدیترانه، سرخ، عرب، عمان و خلیج فارس در درون آن قرار گرفته است. پهنه خلیج فارس، حکم قلب منطقه را دارد. این توجه، روزه‌به‌روز ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته است، تا جایی که در سده بیست و یکم، گستره آب‌های خلیج فارس و دریای مکران، به‌عنوان محور راهبردهای جهانی، مورد تأکید بوده است، از این دیدگاه در دوران گذار، نقاط یاد شده، برجسته‌ترین گستره‌های دریایی زیر فشار را شکل می‌دهند.

ایران به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین کانون‌ها، در نظم چند سطحی شبکه یاد شده، در پهنه‌های شبکه‌ای خود، از جمله غرب آسیا، پهنه دریایی اقیانوس هند و خلیج فارس، نواحی شرقی، تحت فشارهای شدید قرار دارد. این در حالی است که بخشی از این فشارها، متوجه شبکه‌های منطقه‌ای است که چین و روسیه نیز در آن قرار دارند.

شاخه آسیا پاسیفیک، یکی دیگر از شاخه‌های نظمی زیر فشار است. چین به‌عنوان یکی از کارگزاران اصلی دوران گذار، (Rapkin & Thompson, 2003) کرانه‌های نوینی را برای قدرت خود ایجاد می‌نماید. در چنین شرایطی، امریکایی‌ها، کوشش بسیاری در جهت محدودسازی قدرت نظامی چین انجام داده‌اند. واشنگتن در ژاپن و کره جنوبی دارای پایگاه دریایی، هوایی است که نیروهای هوایی و دریایی امریکا در آن مستقر هستند و در فیلیپین و سنگاپور نیز دارای پایگاه‌های نیروی دریایی است. پشتیبانی از ژاپن در کشمکش چین و ژاپن بر سر جزایر «سنکاکو» و یا «دیانویو»، یک منطقه دفاع هوایی از سوی چین و سپس واکنش واشنگتن و ورود بمب‌افکن‌های این کشور به این منطقه، اقدامات امریکا در دریای جنوبی، همگی بیان‌گر سرآغازی بر فشارهای دوران گذار است. واشنگتن خواهان برهم زدن تعادل و توازن قدرت، به سود خود و محدودسازی راهبردی چین، در منطقه شرق آسیا است (Christensen, 2006; Roy, 1996; Segal, 1994).

در دوران گذار، ایالات متحده امریکا، به عناصر ژئوپلیتیک مندرج در نظریه هارتلند مکنیندر (Mackinder, 1904)، ریملند اسپایکمن توجه ویژه دارد (Wilkinson, 1985). دیدگاه مکنیندر این بود که پهنه درونی اوراسیا، منطقه محوری در سیاست جهانی است. مکنیندر بر این باور بود که هارتلند، ارزش پایه‌ای در اوراسیا دارد (Mackinder, 1904, 1919). نیکلاس اسپایکمن^۱ نیز در

نظریه خود، به سرزمین‌های حاشیه‌ای اروپا، خاورمیانه، آسیای جنوبی و خاور دور اهمیت بسیار داده است و آنها را همچون کلیدهای امنیت ایالات متحده امریکا تلقی می‌کند (Spykman, 1942; Wilkinson, 1985).

از سوی دیگر بخشی از نظریه‌های ژئوپلیتیک، بر نقش دریا، در شکل دادن به قدرت جهانی تأکید دارند. آلفرد ماهان از آن دسته است (Connery, 2001). از این دیدگاه، دریاها نقش پیونددهنده میان بخش‌های گوناگون سیستم بین‌الملل را بر دوش دارند که توسط مرزهای سرزمینی از یکدیگر جدا شده‌اند. چیرگی بر دریاها، می‌تواند همسایگی با همگی کشورهای که مسافت‌های جغرافیایی آن‌ها را یکدیگر جدا نموده است، در پی داشته باشد. بدین رو دریاها و اقیانوس‌ها و رقابت برای تسلط بر آنها، می‌تواند نقطه انتقال فشارهای گذار به شاخه‌های نظم و کشورهای موجود در این شاخه‌ها، از جمله ایران محسوب شوند.

ایران و دینامیک قدرت هم‌افزاکنده^۱ و هم‌ستیزانه^۲ در گذار

در وضعیت گذار موجود در سیستم بین‌الملل، دو گونه از دینامیک قدرت، یعنی دینامیک قدرت هم‌افزاکنده و دینامیک قدرت هم‌ستیزانه شکل می‌گیرند. در دینامیک هم‌افزاکنده، گونه‌های قدرت از یکدیگر پشتیبانی می‌کنند و با پیوستن به یکدیگر هم‌افزا می‌شوند. در دوران نوین گذار سیستم بین‌الملل، دینامیک هم‌افزاکنده میان ایران، چین و روسیه، در نقاط فشار سیستم شکل گرفته است. این در حالی است که در نظم منطقه‌ای، دینامیک قدرت هم‌ستیزانه نیز از یک سو میان هژمون روبه‌زوال، یعنی امریکا و متحدین آن، با قدرت‌های رو به رشد، یعنی چین و روسیه از سوی دیگر و همچنین ایران جریان دارد.

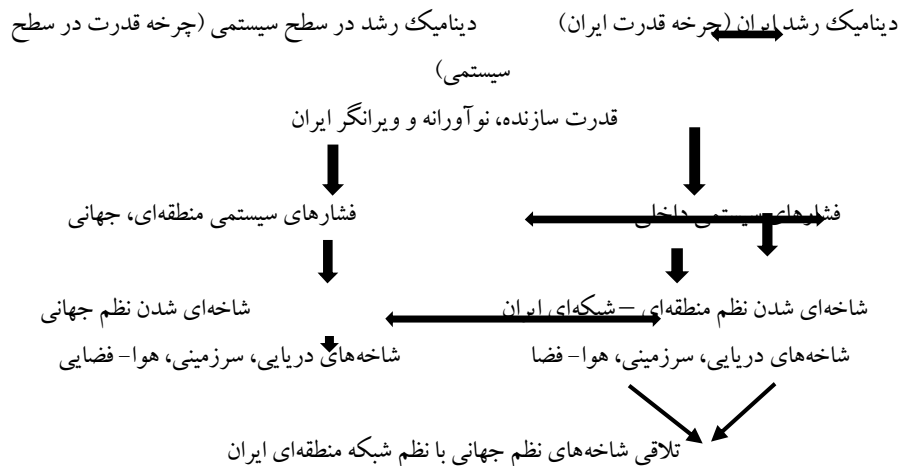
شکل‌گیری دینامیک‌های یاد شده، برآمده از نوع پیوند میان نظم‌های منطقه‌ای است که سه کشور چین، ایران و روسیه در آن عضویت دارند. تداخل در این نظم‌ها، سبب شکل‌گیری پیوند میان آنها، از راه صحنه عملیات مشترک شده است. هر چهار نظم منطقه‌ای این واحدها، (نظم منطقه‌ای ایران، چین، روسیه، امریکا) دارای چنین صحنه مشترک عملیاتی شده‌اند. این صحنه عملیات، محل زورآزمایی آنان است. در این میان چین، ایران و روسیه به عنوان چالش‌گر و خواهان تغییر در نظم موجود، دارای منافع مشترکی هستند، این در حالی است که امریکا به عنوان مدافع وضع موجود، سازوکارهای حفظ چنین نظمی را طراحی می‌نماید یا در صدد بهینه‌سازی آن

است. در این راستا شبکه منطقه‌ای متداخل شکل گرفته از کنش‌های راهبردی این واحدها، به حالت خوشه‌ای تبدیل می‌شود که دو خوشه با راهبرد چالش‌گری و مدافع شکل می‌گیرند. رابطه میان این دو خوشه، هم‌ستیزانه است این در حالی است که خوشه چالش‌گر که متشکل از سه واحد ایران، روسیه و چین است در برابر امریکا قرار داشته و بنابراین دینامیک آن از نوع هم‌افزاکنده است.

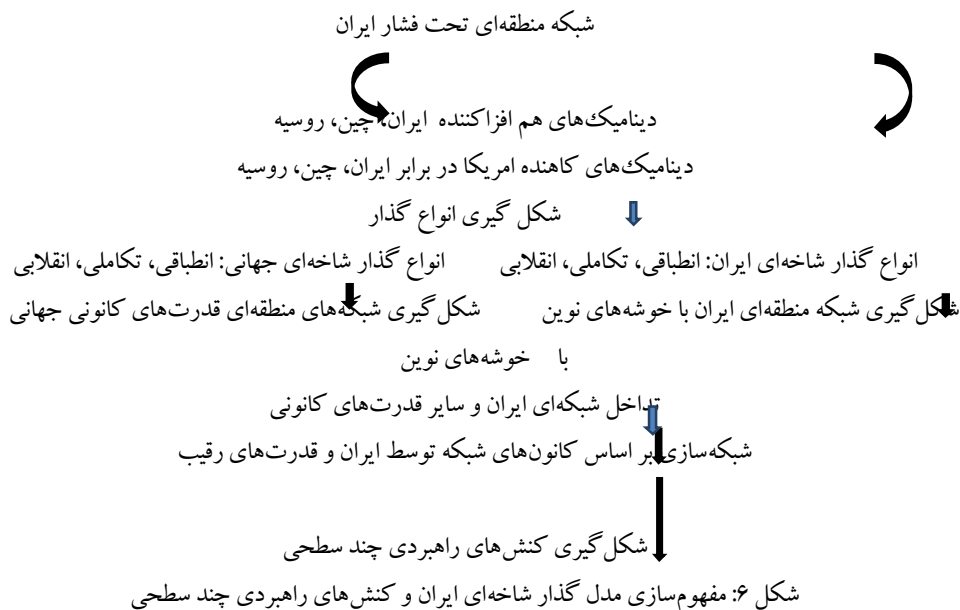
از یک سو گونه‌ای دینامیک قدرت نوآورانه^۱ میان ایران، چین و روسیه وجود دارد که می‌توان از راه آن، در دوران گذار، به بن‌مایه‌های نوینی از قدرت دست‌یافت؛ از سوی دیگر محیط مشترک سیستمی موجود در میان این سه واحد، زمینه کارکرد دینامیک قدرت تحول‌ساز^۲ را فراهم نموده است. نوآوری و شکل دادن به نهادها و ساختارهای نوین از جمله کارکرد این دینامیک است. از سوی مقابل دینامیک قدرت ویرانگر^۳ و سیستمی^۴ هژمون روبه‌زوال، در سطوح منطقه‌ای و جهانی، در برابر این قدرت‌ها، سمت‌گیری شده است.

مفهوم‌سازی مدل گذار شاخه‌ای ایران

به طور کلی بر اساس مکانیزم‌های علی گذار شاخه‌ای در سیستم بین‌الملل و متغیرهای گذار شاخه‌ای ایران، مدل مفهومی آن را می‌توان به صورت زیر ترسیم نمود:



1. Innovative Power Dynamic
2. Transformative Power Dynamic
3. Destructive Power Dynamic
4. Systemic Power Dynamic



ایران و مدیریت گذار

مدیریت گذار، گونه‌ای از الگوی کنترل است که هدف آن بازگشودن دشواری‌ها و مشکلاتی است که در چنین دورانی، سیستم و واحدهای آن، با آن روبرو می‌شوند. در چنین دوره زمانی، الگوی کنترل چند بازیگری^۱ از جمله الگوهای رایج و مورد استفاده واحدهای سیستم بین‌الملل است. در گذار سیستمی، کنترل برنامه‌ای نیز از جمله برجسته‌ترین اشکال کنترلی است که در آن برنامه‌ها و راهبردها، برای رسیدن به وضعیت نوین طراحی و ترسیم می‌گردند. مهمترین اجزای تشکیل‌دهنده چنین کنترلی از سوی ایران و بر پایه الگو کنترل چند بازیگری، عبارتند از:

طراحی الگوی تغییر سیستم بین‌الملل، بر پایه اصل تحول و تکامل خواهی برآمده از دینامیک قدرت؛ تأکید بر نظم‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیک رو به پیدایش، بویژه نظم‌های متداخل ژئوپلیتیک ایران، روسیه و چین؛

بهره‌برداری از توان‌ها و پویای فرهنگ، اقتصادی و ژئوپلیتیک، بویژه ژئوپلیتیک دریا در جهان اسلام، برای رسیدن به نظم پایدار و همبسته؛ کاهش انشقاق‌های ساختاری و تبدیل جهان اسلام به الگوی نظم منطقه‌ای کم‌ویش همبسته؛

طراحی الگوی بومی از بازدارندگی، یعنی بازدارندگی مبتنی بر قدرت هوشمند، شبکه‌ای،

منطقه محور و جمعی برای رویارویی با تهدیدات دوران گذار و دگرسانی نظام بین‌الملل، بویژه رویارویی با تهدیدات مداخله‌گرایانه امریکا یا هژمون روبه‌زوال؛

تأکید سیستم دفاعی ایران، بر بهره‌مندی از الگوهای بازدارندگی جمعی و استوار بر رژیم‌های جمعی رو به پیدایش، مانند شانگهای (تأکید بر دفاع همه‌جانبه و بویژه دفاع غیرعامل در سطوح گوناگون، امری بایسته و اجتناب‌ناپذیر برای کارآمدی چنین الگویی است)؛

طراحی سیستم بین‌المللی چند کانونی، استوار بر مرکزیت نظم‌های منطقه‌ای؛

دگرگونی نظام مدیریتی نظم جهانی آینده، از نظم سلسله‌مراتبی دولت‌محور به نظم جهانی منطقه‌محور؛

برداشت مبتنی بر کنترل چند بازیگری انتخابی^۱ بویژه همکاری با چین و روسیه؛

تأکید بر نوآوری سیستمی در وضعیت گذار، بویژه شبکه‌سازی.

نتیجه‌گیری

سیستم بین‌الملل به مانند تمامی سیستم‌ها، با پدیده گذار روبرو است و به همین سبب گذار به عنوان یکی از مهمترین دستورکارهای پژوهشی، در حوزه روابط بین‌الملل و نظریه‌های مرتبط با آن مطرح بوده است. بنابراین یکی از برجسته‌ترین دگرگونی‌ها در گستره نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل که برآمده از دگرذیسی سیستم بین‌الملل است، پرسمان گذار و چگونگی و ویژگی‌های آن است. این پرسمان تابعی از نوع سیستم بین‌الملل، یعنی خطی بودن و یا پیچیدگی - آشوبی (غیرخطی) بودن آن است. در وضعیت خطی، نظریه‌های روابط بین‌الملل به ابعاد گوناگون آن توجه نموده‌اند اما پیچیدگی و گذار پدیده‌ای مغفول در روابط بین‌الملل است.

در دوره نوین، سیستم بین‌المللی، تبدیل به سیستمی پیچیده و آشوبی شده است که بر آنها قواعد نظریه پیچیدگی بر آنها حاکم است. از جمله این قواعد، شبکه‌ای شدن، شاخه‌ای شدن، چندکانونی بودن، خودسامان دهی و خود همانندی نظم در چنین سیستم‌هایی است. ویژگی‌های یاد شده، دستگاه تحلیلی نوینی را برای تبیین گذار ضروری می‌نماید. مهمترین ویژگی گذار، تغییر نقطه تعادلی سیستم و وضعیت‌های آن است. در دستگاه تحلیلی مبتنی بر پیچیدگی، گذار ناشی از دینامیک‌های رشد سیستم و فشارهای ناشی از آن است. علاوه بر آن گذار، پدیده‌ای چند سطحی است که در سطوح موضوعی و مکانی سیستم رخ می‌دهد. واحدها و سیستم، تحت

فشارهای ناشی از کارکرد آنتروپی‌های سیستمی قرار می‌گیرند. بنابراین برای جلوگیری از زوال و نابودی خود، محکوم به رشد هستند. مجموعه‌ای از تلاش واحدها برای رشد از یک سو و کارکرد آنتروپی در درون سیستم به عنوان یک کل از سوی دیگر گذار سیستمی را شکل می‌دهند.

در رابطه با گذار دو پرسش مطرح است؛ پرسش نخست مکانیزم علی گذار و پرسش دوم چگونگی گذار است. در نظریه پیچیدگی و آشوب، مکانیزم علی گذار ناشی از دینامیک رشد هم در سطح واحدها و هم در سطح سیستم بین‌الملل به عنوان یک کل است. این موضوع بخش دوم مکانیزم علی را شکل می‌دهد که مربوط به فشارهای سیستمی و بی‌ثباتی‌های راهبردی در آن است. آنتروپی‌ها فشارهای متعددی را در سطح سیستمی و واحدها ایجاد می‌کنند که شاخه‌ای شدن نظم پاسخی به چنین فشارهایی است. بنابراین شاخه‌ای شدن نظم، بخش دوم دستگاه تحلیلی گذار در وضعیت پیچیدگی را شکل خواهد داد. بخش سوم شبکه‌سازی از خوشه‌ها و شاخه‌های نظم است که واحدها در وضعیت گذاری به آن متوسل می‌شوند. تعادل‌سازی میان کانون‌های شبکه بخش چهارم دستگاه تحلیلی گذار را شکل می‌دهد و سرانجام پایان گذار و ایجاد نقطه ثبات راهبردی جدید آخرین بخش دستگاه تحلیلی یاد شده است.

یکی دیگر از موضوعات، تهدیدات راهبردی در وضعیت گذار سیستمی است. کارگزاران با دینامیک‌های هم‌افزاینده و کاهنده روبرو هستند. به همین سبب کارگزاران برای طی دوران گذار به کنترل برنامه‌ای و چند متغیری - چند بازیگری و بویژه بازدارندگی متوسل می‌شوند. به طور کلی گذار در سیستم بین‌الملل، فرآیندی بایسته و دوری ناگزیر است. ولی برجسته‌ترین موضوع، شکل‌گیری بن‌بست راهبردی در سیستم کنترل مرکزی، به دلیل کارکرد سیستم بازدارندگی نامتعارف است. بن‌بست یادشده، هرچند جنگ را ناشدنی می‌نماید اما تحمیل اراده و کنترل نظم توسط قدرت‌های بزرگ را با ناکارکردی روبرو می‌نماید و به همین سبب مطلوب قدرت‌های اصلی سیستم کنترل نیست. از سویی دیگر فشارهای سیستمی برای گذار شکل خواهند گرفت. فشارهای سیستمی برای گذار، با ویژگی‌های پیچیدگی به‌ویژه شاخه‌ای شدن ترکیب می‌شود و به همین سبب سیستم از راه شاخه‌های موجود در نظم، وارد فرآیند گذار می‌شود.

به این سبب گذار شاخه‌ای را می‌توان به‌عنوان موضوعی نوین وارد گستره نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل نمود. در همین راستا ایران نیز مشمول چنین گذاری خواهد بود. از یک سو

پوش‌های درونی این کشور، گذار در نظم منطقه‌ای را برای آن، تبدیل به موضوعی بنیادین نموده است و از سوی دیگر به دلیل قرار گرفتن در بخش‌های قانونی و درگیر در فرآیند گذار، در معرض تهدیدات راهبردی آن قرار گرفته است. به این سبب کنترل بر پایه رهیافت چند بازیگری بویژه روسیه و چین و همچنین کنترل مبتنی بر بازدارندگی می‌تواند به عنوان برجسته‌ترین راهبرد گذار شاخه‌ای ایران انگاشته شود.

منابع

الف - فارسی

زرقانی، هادی، (۱۳۹۲)، «سنجش و رتبه‌بندی قدرت ملی کشورها در جهان اسلام»، فصلنامه علمی-پژوهشی جهان اسلام، شماره ۲.

ب - انگلیسی

Agnew, J. A. (2003), *Geopolitics: Re-visioning World Politics*, New York, and London, Routledge.

Amidror, Y. (2007), "The Hizballah-Syria-Iran Triangle", *Middle East Journal of International Affairs*, Vol. 11, No.1.

Anderson, E. (2013), *Middle East: Geography and Geopolitics*, New York and London, Routledge.

Ashby, W. R. (1956), *An Introduction to Cybernetics*, London, Chapman & Hall Ltd.

Avelino, F., & Rotmans, J. (2009), "Power in Transition: An Interdisciplinary Framework to Study Power in Relation to Structural Change", *European Journal of Social Theory*, Vol.12. No. 4.

Bertuglia, C. S., & Vaio, F. (2005), *Nonlinearity, Chaos, and Complexity: The Dynamics of Natural and Social systems*, Oxford, Oxford University Press.

Chan, S. (2007), *China, the US and the Power-transition Theory: A Critique*: New York and London, Routledge.

Christensen, T. J. (2006), "Fostering Stability or Creating a Monster? The Rise of China and US policy toward East Asia", *International Security*, V1.31, No.1.

Connery, C. L. (2001), "Ideologies of Land and Sea: Alfred Thayer Mahan, Carl Schmitt, and the Shaping of Global Myth Elements", *Boundary*. Vol.28, No.2.

Coşkun, B. B. (2009), "Global Energy Geopolitics and Iran", *Uluslararası İlişkiler*, Vol.5, No.20.

D'Agostino, G., & Scala, A. (2014), *Networks of networks: the last frontier of complexity* (Vol. 340), New York, Springer.

Dingjun, L., Xian, W., Deming, Z., & Maoan, H, (1997), *Bifurcation Theory and Methods of Dynamical Systems*, Vol. 15, London, World Scientific.

Doran, C. F, (1989), "Systemic Disequilibrium, Foreign Policy Role, and the Power Cycle Challenges for Research Design", *Journal of Conflict Resolution*, Vol.33, No.3.

Efird, B., Kugler, J., & Genna, G, (2003), "From war to Integration: Generalizing Power transition theory", *International Interactions*, Vol. 29, No.4.

Érdi, P, (2007), *Complexity Explained*, Berlin, Springer Science & Business Media.

Feistel, R., & Ebeling, W, (1989), *Evolution of Complex Systems: Self-organization, Entropy, and Development*, Vol. 30, Netherlands, Springer.

Fichter, L. S., Pyle, E., & Whitmeyer, S, (2010), "Strategies and Rubrics for Teaching Chaos and Complex Systems Theories as Elaborating, self-organizing, and fractionating evolutionary systems", *Journal of Geoscience Education*, Vol.58, No.2.

Gilpin, R, (1988), "The Theory of Hegemonic War", *Journal of Interdisciplinary History*, Vo.18, No.4.

Grieco, J. M, (1988), "Anarchy and the Limits of Cooperation: A Realist Critique of the Newest Liberal Institutionalism", *International Organization*, Vol.42, No. 3 .

Harkavy, R. E, (2013), *Great Power Competition for Overseas Bases: The Geopolitics of Access Diplomacy*, Newyork, Pergamon Press.

Heylighen, F., & Joslyn, C, (2001), "Cybernetics and Second order Cybernetics", *Encyclopedia of Physical Science & Technology*, No. 4 .

Hillas, J, (1990), "On the Definition of the Strategic Stability of Equilibria", *Econometrica: Journal of the Econometric Society*, Vol. 58, No. 6.

Hinnebusch, R. A., & Ehteshami, A. (2002), *The Foreign Policies of Middle East States*, U.S.A, Lynne Rienner Publishers.

Katzenstein, P. J, (2005), *A World of Regions: Asia and Europe in the American Imperium*, Ithaca, Cornell University Press.

Khong, Y. F, (2001), "Negotiating order During Power Transitions", *Power in*

Transition: The Peaceful Change of International order, United Nations University Press.

Kim, W, (1991), "Alliance Transitions and Great Power War", *American Journal of Political Science*, Vol. 35, No. 4.

Kim, W, (1992), "Power Transitions and Great Power War from Westphalia to Waterloo", *World Politics*, Vol. 45, No.1.

Kugler, J., & Zagare, F. C. (1990), "The Long-term Stability of Deterrence", *International Interactions*, Vol.15, No.34.

Kupchan, C., Davidson, J., & Sucharov, M, (2001), *Power in Transition: The Peaceful Change of International order*, NewYork, United Nations University Press.

Lai, D, (2011), *The United States and China in Power Transition*, Army War Coll Strategic Studies INS Carlisle barracks PA..

Lake, D. A, (1996), "Anarchy, Hierarchy, and the Variety of International Relations", *International Organization*, Vol. 50, No.1.

Lebow, R. N., & Valentino, B, (2009), "Lost in Transition: A Critical Analysis of Power Transition Theory", *International Relations*, Vol. 23, No. 3.

Lee, D. S, (2006), When are Power Shifts Dangerous?: Military Strategy and Preventive War. *Journal of International and Area Studies*, Vol.13, No.2 .

Lemke, D. (2002), *Regions of war and peace* (Vol. 80), Cambridge, Cambridge University Press.

Levy, J. S, (1987), "Declining Power and the Preventive Motivation for War", *World Politics*, Vol. 40, No.1.

Mackinder, H. J, (1904), *The Geographical Pivot of History*, *The Geographical Journal*, Vol. 23, No. 4.

Mackinder, H. J. (1950), *Democratic Ideals and Reality: a Study in the Politics of Reconstruction*, Washington, National Defence University Press.

Maloney, S, (2008), *Iran's Long Reach: Iran as a Pivotal State in the Muslim World*, Washington, US Institute of Peace Press.

Mead, W. R. (2014), "Return of Geopolitics: The Revenge of the Revisionist Powers", *The Foreign affairs*, Vol. 93, No.3.

Modelski, G. (1978), "The Long Cycle of Global Politics and the Nation-state", *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 20, No.2.

Modelski, G., & Morgan, P. M. (1985), "Understanding Global War", *Journal of Conflict Resolution*, Vol. 29, No.3.

Nechansky, H. (2009), "Elements of a Cybernetic Epistemology: Design Rules for Complex Goal-orientated Systems", *Systems Research and Behavioral Science*, Vol. 26, No.4.

Noi, A. Ü. (2006), "Iran and the Shanghai Cooperation Organization: Is it Possible for Iran to Become Full Member of the Shanghai Cooperation Organization under Pressure of Nuclear Issue?", *Journal of International Affairs*, Vol.11, No. 4.

Norling, N., & Swanström, N. (2007), "The Shanghai Cooperation Organization, Trade, and the Roles of Iran, India, and Pakistan", *Central Asian Survey*, Vol.26, No. 3.

Organski, A. (2014), *Power Transition, The Realism Reader*, London and New York, Routledge.

Pask, G. (1968), *An Approach to Cybernetics Volume*, London: Hutchinson and Co City.

Powell, R. (1994), "Anarchy in International Relations Theory: The Neorealist-neoliberal Debate", *International Organization*, Vol.48, No.2.

Ramazani, R. K. (1987), *Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East*, Baltimore, JHU Press.

Rapkin, D., & Thompson, W. (2003), "Power Transition, Challenge and the (re) Emergence of China", *International Interactions*, Vol.29, No.4.

Rosecrance, R. (1987), "Long Cycle Theory and International Relations", *International organization*, Vol.4, No.2.

Rotmans, J., & Loorbach, D. (2009), "Complexity and transition management", *Journal of Industrial Ecology*, Vol.13, No.2.

Roy, D. (1994), "Hegemon on the Horizon? China's Threat to East Asian Security", *International Security*, Vol.19, No.1.

Rubin, B. (2006), "Iran: The Rise of a Regional Power", *Middle East Review of International Affairs*, Vol.10, No.3.

Schofield, C. H., & Storey, I, (2009), *The South China Sea Dispute: Increasing Stakes and Rising Tensions*, Washington, Jamestown Foundation.

Segal, G. (1996), "East Asia and the Containment of China", *International Security*, Vol. 20, No.4.

Shambaugh, D, (2013), *China Goes Global: The Partial Power*, Oxford, Oxford University Press.

Simes, D. K. (1999), *After the collapse: Russia seeks its place as a great power*, New York, Simon, and Schuster.

Sobek, D., & Wells, J, (2013), "Dangerous Liaisons: Dyadic Power Transitions and the Risk of Militarized Disputes and Wars", *Canadian Journal of Political Science*, Vol. 46, No.1.

Spykman, N. J, (1942), *America's Strategy in World Politics: The United States and the Balance of Power*: New Jersey, Transaction Publishers.

Tammen, R. L., & Kugler, J, (2006), "Power Transition and China-US Conflicts", *The Chinese Journal of International Politics*, Vol.1, No.1.

Tessman, B. F., & Chan, S, (2004), "Power Cycles, Risk Propensity, and Great-power Deterrence", *Journal of Conflict Resolution*, Vol. 48, No. 2.

Troger, H., & Steindl, A, (1991), *Nonlinear Stability and Bifurcation Theory*, Berlin, Springer-Verlag.

Vasquez, J. A, (1996), When are Power Transitions Dangerous? An Appraisal and Reformulation of Power Transition Theory, *Parity, and War*, ed. Jacek Kugler and Douglas Lemke. Ann Arbor, University of Michigan Press.

Walker, S. G, (1987), *Role Theory and Foreign Policy Analysis*, United States, Duke University Press.

Werner, S., & Kugler, J, (1996), Power Transitions and Military Buildups: Resolving the Relationship between Arms Build-ups and War", *Parity and War*, Michigan, University of Michigan Press.

Wilkinson, D, (1985), *Spykman and Geopolitics On Geopolitics: Classical and Nuclear*, Netherlands Springer.

Zhu, ZG (2006), *US-China Relations in the 21st Century: Power Transition and Peace*, London and New York, Routledge.